



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در بحث تعلم قرآن و تفقه در قرآن هم به اصل حکم و هم جهاتی از ویژگی‌های حکم اشاره کردیم به این مبحث رسیدیم که آیا تعلم و تفقه در قرآن یک امر عبادی و تعهدی است، یا توصلی هست.

ملاک تعبدی و توصلی بودن

ملاک تعبدی و توصلی بودن این است که بر ریای آن وعده عقاب داده باشد یا اینکه صریحاً بیان کند که باید قصد اخلاص داشته باشیم.

تعبدی و توصلی در آیات و روایات

با مراجعه به روایات در باب تعلم و تفقه در قرآن با دودسته روایات مواجه می‌شویم؛ در پاره‌ای از روایات بیان کرده که اگر برای خدا باشد، وعده ثواب داده و موجب علو درجه شخص هست و دلالت بر این ندارد که این‌ها ذاتاً عبادی است ممکن است به هر عمل توصلی که با قصد قربت انجام شود وعده ثوابی داده شود و عبادی شود؛ در واقع یک نوع عبادیت بالعرض است که همه واجبات می‌توانند با قصد قربت تعبدی بالعرض بشوند. این یک طائفه که بیشتر از عبادیت بالعرض را نمی‌رساند.

در گروهی از روایات آمده که اگر تفقه و تعلم شما برای خدا نباشد و برای ریا یا برای فخرفروشی باشد وعده‌های عقابی داده شده است دلالت بر این دارد که در طبیعت این‌ها هست که نباید به انگیزه‌های مادی و غیر الهی باشد تا این حد جلو آمدیم.

فرض شق ثالث غیر از تعبد و توصل

سؤال جدی که اینجا مطرح هست این است که آیا یک شق ثالثی اینجاها فرض نمی‌شود؟ تصور رایج و متداولی اصولی این است که عبادات و غیر عبادات داریم؛ عبادات بایستی به قصد قربت الهی باشد و با قصد ریا موجب عقاب هست ریا در عبادت هم گناه دارد و هم موجب بطلان است.

عباداتی که ما می‌شناسیم به این شکل است بنابراین نماز یا حج یا صوم سه فرض دارد؛



- یکی این است که انسان این‌ها را برای فخرفروشی و کسب وجهه اجتماعی انجام بدهد؛
- یک حالت هم این است که انسان همین اعمال را برای خدا انجام بدهد؛
- حالت سوم این است که آن را وسیله‌ای برای ترقی دنیایی یا فخرفروشی، طلب مال یا مقام قرار نداده بلکه با قطع نظر از قرب به خدا دوست دارد این کار را انجام دهد که گفته می‌شود.

قصد قربت در عبادات

در عبادات قصد قربت شرط است؛ یعنی باید برای خدا انجام داد و اگر برای خدا نباشد عمل صحیح نیست و جزء عمل و شرط عمل نیت است؛ یعنی در بحث صوم یا صلاة یا حج که وارد شوید، یکی نیت است؛ ادله‌ای برای نیت هم می‌آورند که یا اجماع است یا سیره است و این‌ها گاهی هم ادله لفظی از آیات و روایات می‌آورند که باید قصد قربت باشد.

ذیل بحث نیت می‌گویند که ریا موجب بطلان است وقتی که مبطلات را جدا می‌کنند ریا را هم جزء آن می‌گویند.

واقعیت ماجرا

واقعیت این است که در اینجا دو بحث است؛ یکی این‌که قصد قربت شرط است و یکی اینکه ریا گناه است و موجب بطلان عمل است و بین این دو شق ثالثی فرض می‌شود؛ یعنی اینکه عمل را به آن معنا نه برای خدا انجام دهد نه برای دیدن دیگران و کسب مال و مقام بلکه علاقه‌ای به این کار دارد علاقه‌ها و انگیزه‌های شخصی که عنوان ریا در آن صدق نمی‌کند چون ریا و فخرفروشی همه در ارتباط با دیگران مطرح می‌شود، هیچ‌کدام نیست از آن طرف خدا هم مطرح نیست یا آمیزه‌ای از خدا و انگیزه‌های شخصی خود او است بدون اینکه بحث ریا و صومعه در کار بیاید. صورت سوم بین این دو امر قرار می‌گیرد.

در عباداتی که برای ما مفروض و متصور است تعبدیتی که در صوم و صلاة و حج و زکات و خمس و جهاد می‌گوییم در واجبات است در مستحبات هم چیزهای زیادی از نوافل و این‌ها هست. از لحاظ فقهی در مورد دو امر بحث می‌کنم یکی این‌که نیت الهی شرط است؛ همین‌که می‌گوییم باید نیت الهی باشد یعنی اگر نباشد این‌ها درست نیست ولی علاوه بر آن می‌گویند، ریا هم گناه است و هم موجب بطلان است. این چیزی است که در عبادات به معنای رایج و متداول ما هست.



تعبد و توصل در مبحث تعلیم و تعلم

این بحث دیگری است که در مباحث تعلیم و تعلم هم خیلی مصداق پیدا می‌کند و اهمیت دارد به نظر ما بحث مهمی است گر چه من هنوز برای خودم پرونده این بحث را نبستم و نمی‌خواهم تمام کنم و فقط طرح مبحثی می‌کنم چون آینده هم باز باید به این بحث برگردیم.

در تعلم علوم دینی تفقه به‌طور عام در فهم قرآن و حدیث که روایات آن را می‌خوانیم و مسائلی که تفقه در دین و علم دین در آن صادق است - که عمده روایات ما در همین باب وارد شده بود - دو دسته روایات داریم:

دسته اول تعلیم و تعلم: برای خدا

یک دسته از روایات می‌گویند که اگر این عبادات، تعلم، فراگیری و تفقه را برای خدا قرار بدهید «مَنْ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَعَمِلَ لِلَّهِ وَعَلَّمَ لِلَّهِ دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ عَظِيمًا»^۱ مثلاً خیلی ترغیب شده که تعلم و تعلیم - منظور تعلم دین است - را برای خدا قرار بدهد «دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ عَظِيمًا». چیزی از آن در نمی‌آید که اگر برای خدا نباشد گناه دارد، ولی برای خدا باشد ثواب دارد. از این‌ها تعبدیت به معنای ذاتی مثل نماز و روزه در نیامد.

طایفه دیگر از روایات که می‌رساند که اگر - به عنوان مراجعه بکنید - برای ریا، مناظره، مجادله، فخر فروشی، طلب مال یا مقام باشد همین عناوین پنج و شش‌گانه است در قرآن و در حدیث این‌طور است؛ برای تعلم در دین یا تفقه در دین عمده قرآن و حدیث است.

دسته دوم تعلیم و تعلم: به دور از ریا و طلب دنیا

طایفه دوم عناوینی است که به بحث ریا و طلب دنیا برمی‌گردد؛ برای اینکه این را ابزاری برای طلب دنیا قرار بدهد که وعده عقاب بر آن داده شده است، چیزی غیر از این‌ها نداریم.

آیا نمی‌توانیم شق دیگری را فرض بکنیم؟ عبادیتی متفاوت با آنچه در عبادات داریم یک چیزی میانه توصلی عبادی فرض می‌شود؛ البته به یک معنای اصولی توصلی می‌شود منتهی توصلی ویژه‌ای است. به عبارت دیگر شق میان تعبدی و توصلی است اگر این را بگوییم آن وقت باید در واجب تعبدی و توصلی چنین تقسیمی را انجام بدهیم

^۱ - مجموعه ورام، ج ۲، ص: ۱۷۹.



بگوئیم واجبات سه دسته است - نام گذاری را هر طور که می خواهیم نام بگذاریم - واجباتی که شرط آن قصد تقرب الی الله است باید با تقرب انجام بگیرد و بدون قربت جزء ندارد و عمل هم باطل است. البته در همان جا به خصوص یک بحث اشتراک تقرب در عبادات داریم، یک بحثی هم داریم که ریا در عبادات معصیت است چون ریا دو حکم دارد؛ یکی معصیت، یکی هم اینکه موجب بطلان است این حد از آن بیرون می آید؛ یعنی وقتی دلیلی بگوئید که در نماز یا روزه قصد قربت شرط است طبعاً مفاد آن دلیل این است که اگر قصد قربت نباشد عمل باطل است. یکی از مصداق های فقدان قصد قربت ریا هست که مصاد با قصد قربت دارد این بطلان در آن شرط منطوقی... است علاوه بر آن ادله ای داریم که ریا در آن ها گناه است؛ مثلاً کسی با قصد ریا نماز بخواند گناه انجام می دهد، ابزار قرار دادن نماز برای اینکه دیگران شخصیت آدم را بالا ببرند، گناه است پس حکم تکلیفی آن از شرطیت قصد بیرون نمی آید ولی حکم وضعی در همان حکم منطوقی است. وقتی می گوئید یکی از اجزا و شرایط نماز و رکن نماز قصد و تقرب یا نیت است، - که نیت یعنی قصد فعل قربت الی الله - با این دو ویژگی ریا موجب بطلان آن هست منتهی ریا علاوه بر بطلان معصیت هم هست این همان تعبدیات معروف و مشهور ما است که نماز و روزه و حج و زکات و خمس و جهاد واجبات می شود مستحبات هم مستحب می شود. یک نوع واجبات این طور تصویر بکنیم.

یک نوع واجباتی هم هستند که شرط آن قصد قربت نیست اما ریا و طلب دنیا به واسطه آن ها موجب عقاب است؛ یعنی در این عبادات قصد قربت شرط نیست ولی ریای در آنها موجب بطلان است.

دسته سوم تعلیم و تعلم: نه برای خدا نه برای ریا

حالت میانه که اشکالی ندارد این است که مثلاً در بحث تعلم انسان یاد می گیرد برای اینکه دوست دارد بفهمد، مسلمان است اما انگیزه های الهی ندارد می خواهد قرآن یا حدیث را بفهمد یا یک بحث را گره گشایی بکند عشق و علاقه به علم دارد؛ این حالت مثل حالتی است که اگر عشق و علاقه به ذات عمل در آنجا بود بدون اینکه خدا و بهشت و جهنم یا محبت خدا یکی از انحاء حرمت مطرح می شد در آن شق اول باطل بود و عمل صحیح نبود، در واقع عمل مصداق واجب نبود. اینجا عملی که برای عشق و علاقه به خود ذات فعل انجام می دهد مصداق همان واجب الهی است و تکلیف هم ادا شده است این یک شق است و یک شق هم توصلی مشهور است که شرط آن قصد قربت نیست و به واسطه آن ریا و طلب دنیا هم موجب عقاب نیست؛ برای ریا موجب عقاب نیست بلکه با ریا هم انجام بدهد تکلیف از او ساقط شده است مثل دفن میت، دفن میت که به کسی بگویند که آدم دست و پا گری



می آید و باریک الله بیاید و این میت را دفن می کند یا غسل بدهد یا غریقی که دارد غرق می شود با قصد ریا نجات دهد اشکالی ندارد.

سؤال: ؟

جواب: غسل دادن توصلی است

سؤال: ؟

جواب: در تقسیم بندی می شود گفت توصلی این است که قصد قربت در آن شرط نیست منتهی هر چه مثال می زنند همه بحث ها و تکیه کلام آنها روی این مصداق آخری است؛ ولی ما می توانیم طبق آن تعریف این طور بگوییم این به قرار ما است که بگوییم در تعبدی قصد قربت شرط است و در توصلی قصد قربت شرط نیست. اگر بگویید هر دو توصلی است اشکالی ندارد ولی دسته ای از چیزها داریم که قصد قربت در آن شرط نیست ولی ریا و فخر فروشی در آن موجب عقاب هست و بطلان اینجا معنا ندارد.

سؤال: ؟

جواب: ریا همه جا حرام نیست ریای در عبادات حرام است علت این که این یک حالت میانه پیدا بکند این است. ریا در عبادت حرام است والا اینکه آدم کاری انجام بدهد برای اینکه مردم ببینند و بگویند باریک الله.

سؤال: ؟

جواب: بحث ما همین مصداق است که می شود علم، علم دین نه عبادی به آن معنا است که قصد قربت در آن شرط باشد نه توصلی به این معنا است که علم دین را تحصیل بکن ولو برای اینکه فخر بفروشی، مناظره بکنی، مجادله بکنی، یک حالت میانه است نه این شکل است نه آن شکل، بدون قصد قربت انجام دهید تکلیف انجام شده و گناهی هم در آن نیست و مصداق آن تکلیف است مصداق روایاتی است که ما را دعوت به علم کرده است ولی اگر ریا و این ها بیاید موجب بطلان می شود. نام گذاری برای ما خیلی مهم نیست ممکن است بگوییم توصلی یعنی که «لا یشرط فیه قصد التقرب الواجب علی قسمین إلی ان یشرط فیه قصد تقرب و هو تعبدیه و إلی ان لا یشرط فیه قصد تقرب و هو توصلیه» یا بیاییم به تعبدی که قرار ما است که قرار اول بهتر است، یا یک قرار دیگر بگذاریم و بگوییم یا ریا در تکالیف ما موجب بطلان است که دو قسم در تعبدی برود، یا نیست که توصلی بشود، البته شق اول بهتر است و با تعاریف رایج هم سازگار است. آنچه مهم است این است که یک حالت میانه ای اینجا تصویر می شود که می شود در تعریف آن را جزء توصلی قرار داد، ولی باید بدانیم که توصلی دو قسم است و یک قسم آن در



مباحث تعلیم و تعلم و در خیلی از چیزهای دیگر (ما تعلم را می‌گوییم در تعلیم هم موارد دیگر به این شکل پیدا می‌شود) یک باب جدایی باز می‌کند.

سؤال: ؟

جواب: طلب دنیایی که می‌گوییم طلب در ارتباط با دیگران، یعنی اینکه مال بگیرند یا مقام پیدا بکنند اما چیزهایی که انگیزه شخصی من است و دوست دارم منظور از دنیایی که اینجا می‌گوییم این است - عنوان ما را کنار بگذارید ما که نباید اسیر عنوان باشیم - آنچه در روایات در باب تعلم قرآن و حدیث و تفقه در دین هست این است که می‌گوید یاد بگیرد برای ریا، مرا، سمعه... فخرفروشی، استعکال ناس، استعکال از راه دین یعنی از این، طریق پول دربیآورد، مقام پیدا بکند یا از این راه‌ها کسب وجهه پیدا بکند، وعده‌های عقاب خیلی شدید و دشواری به آن داده شده است، می‌گوییم این طایفه روایات مستلزم عبادیت به معنای اول نیست چون چیزی ندارد که اینجا قصد قربت شرط است؛ البته دارد که اگر قصد قربت بکنی به شما ثواب می‌دهیم که توصلی هم این طور است، ولی اشتراط قصد قربت در این‌ها نیست که تعبدی به معنای متداول و رایجی بشود که ما در فقه می‌گوییم. بنابراین این‌ها به معنای رایج و متداول فقهی تعبدی نیست همین‌جا آقای ری‌شهری عنوان زده که در یک تححیر است و تعارضی هم در روایات ایجاد کرده است.

سؤال: ؟

جواب: چرا، قصد خدا که نیست دو صورت دارد، غیر دو صورت دارد غیر یا غیر خدا یا این است که ۰۰۰۰

سؤال: ؟

جواب: این که من از راه علم طلب دنیا یا مال بکنم حرام است؟ می‌خواهد از راه این علم کتاب بنویسد و پول دربیآورد این حرام است. روایات به شدت ما را مؤاخذه می‌کند و همین منشأ آن شده که بگویند تعلم علوم دینی جزء تعبدیات است. در بحث ما حرام است درحالی که در جای دیگر حرام نیست، ممکن است بگوییم فخر و فخرفروشی و کبر همه‌جا حرام است، از جمله اینجا هم حرام است.

سؤال: ؟

جواب: حساب آن که جداست قرآن یاد می‌گیرد برای اینکه دیگران به او به به و چه بکنند یا به مقامی برسد، مگر اشکال دارد آدم یک چیزی یاد بگیرد به مقامی برسد؟ این که حرام نیست، طلب ریاست که حرام نیست، مگر



کسی گفته که طلب ریاست حرام است، کراهت دارد ولی این حرام است روایات به شدت مؤاخذه می‌کند نه به عنوان یک حکم اخلاقی که طلب ریاست خوب نیست.

از نظر فقهی طلب ریاست اگر از نوع غیر مشروع باشد حرام است ولی اینکه آدم دنبال ریاست باشد مثلاً کاری بکند که وکیل بشود. ولی در علوم دینی عقاب‌هایی زیادی ذکر شده برای اینکه با آن پول دربیآوری، مقام پیدا بکنی، بخواهی چیزی پیدا بکنی. این یک تئوری است که طرح می‌کنم نمی‌گویم به پایان خط رسیدم البته اشکالتان را بکنید که ما دفاع بکنیم.

سؤال: ؟

جواب: غیر خدا یا متعلق به دیگران است که من می‌خواهم در ارتباط بگویم فرق می‌کند.

سؤال: ؟

جواب: می‌خواهیم یک چیز جدیدی را درست کنیم من که بحث تقسیم‌بندی ندارم خودم از کسانی هستم که همیشه در این تقسیم‌بندی‌ها دقیق می‌شوم و بعد می‌گویم این تقسیم هست یا نیست. اینجا دو تقسیم داریم یا قصد قربت شرط هست یا شرط نیست، این که قصد قربت شرط نیست دو قسم می‌شود؛

یا این است که ریا در آن موجب عقاب هست؛

یا اینکه ریا و فخر و طلب ریاست در آن موجب عقاب نیست.

سؤال: ؟

جواب: در اخلاق می‌گویند ریا مطلقاً حرام نیست، ریای در عبادت حرام است دلیل بر حرمت مطلق آن نداریم؛ ولی در تعلم دلیل داریم که حرام است.

سؤال: ؟

جواب: نه انسان در کار و زندگی خود ریا بکند حرام نیست، ولی در عبادت که باید برای خدا باشد در قسم اول ریا حرام است. می‌خواهیم بگوییم این عبادت به آن معنا نیست ولی ریای در آن حرام است.

جواب: اخلاقاً حرام است یعنی مکروه است فقه می‌گوید مکروه است؛ ولی اینجا می‌خواهیم بگوییم با اینکه عبادت نیست ولی ریای در آن حرام است، طلب دنیا با آن حرام است، ریاست با آن حرام است. طرح یک بحث نسبتاً جدید است تصمیم هم نداشتیم خیلی هم به آن ور بروم ولی دیدم اتفاقاً یک بزنگاه مهمی است به هر طرف بکشد من هنوز هم از آن طرف دفاع می‌کنم که خوب جا بیفتد.



تکرار بحث

چون بحث یک مقدار حساس است یک بار دیگر با نوعی تکرار و تقلیل جدید عرض می‌کنم. این بحث کمی اعم از بحث تدابیری قرآن و این‌ها شد این بحث در تفقه در دین است ما این را گذاشته بودیم در آخر جدا بحث بکنیم و مجبور شدیم زودتر بگوییم.

سؤال کلی: تفقه در دین تعبدی است یا تفقهی؟

سؤال کلی این است که تفقه در دین تعبدی است یا تفقهی؟ به خصوص تعلم قرآن و این‌ها که نفسیت هم در آن هست، آنچه اینجا داریم دو دسته روایات است؛ روایاتی که می‌گوید که اگر برای خدا باشد، ثواب دارد که گفتیم این هیچ دلالت خاصی ندارد و هر امر توصلی هم که برای خدا باشد ثواب دارد؛ منتهی چون موضوع آن یک امر مهم‌تری برای این‌ها ثواب بیشتری ذکر شده است.

آن دسته از روایات که وعده عقاب داده است نمی‌توانیم در حد مذمت اخلاقی بگیریم در ریا و طلب دنیا و ریاست وعده عقاب داده که این‌ها غیر از اشتراط قصد قربت است روایات دسته دوم را دو به گونه می‌شود تفسیر کرد؛ یک وقتی می‌گوییم که این روایات می‌گویند قصد قربت شرط است و تعلم دین عبادت است، عبادت به معنای نماز و روزه است.

سؤال: ؟

جواب: البته این یک احتمال است که عبادت که گفته قصد قربت است وقتی می‌گوید اگر برای ریا و صومعه و این‌ها باشد، شما عقاب می‌شوید این عبادت اخراجی اشتراط قصد قربت است این یک احتمال که همان امر متداول است اگر کسی در اجتهاد متداول رایج مراجعه بکند همین است؛ یعنی مقابل قصد غیر خدا، قصد قربت است می‌گوید برای غیر خدا نباشد و باید برای خدا باشد، پس این‌ها عبادت است و ریای آن‌هم گناه دارد. البته اینجا بطلان به آن معنا ندارد، مصداق تکلیف نیست ولی گناه دارد. این یک تفسیر است از روایات دسته دوم که مضموم این‌ها همان اشتراط قصد قربت است.

تفسیر دوم این است که اگر در این روایات دقیق شویم بحث عناوین ویژه‌ای مورد مذمت قرار گرفته است که آنها ملازم با اشتراط قصد قربت نیست، گفته ریا نکنید، فخر نفروشید، از راه این‌ها برای مرا و مجادله نباشد، از راه



این‌ها نخواهید طلب مقام بکنید اگر هیچ‌کدام از این عناوین پنج و شش‌گانه‌ای که عقاب بر آن شده نیست، ولی به آن معنا برای خدا هم نیست بلکه حباباً للعلم است، جایی نداریم این عنوان مذمت شده باشد. وقتی به دیدگاه عادی طبیعی مراجعه شود که انسان در عبادات دارد، همین‌که در نماز اگر برای غیر خدا باشد گناه دارد و امثال این، اینجا قصد قربت شرط است دلیل آن را که می‌بینیم که بر عناوین خاصی وعده عقاب داده شده است بین این عناوین و قصد قربت یک شق وسطی است که می‌گوییم که این اگر توصلی هم هست این نوع از توصلی است نه تعبیدی به آن معنا، طرح دیدگاه ما و دلیل ما بر این مسئله این است که جایی نداریم که برای غیر خدا به آن عنوان کلی وعده عقاب بر آن داده شده باشد. آنچه داریم یک عناوین خاصه است و این عناوین بین این‌ها و قصد قربت واسطه است که در این روایات آن واسطه را محکوم نمی‌کند.

یک دسته از روایات برای خدا بودن را خیلی ترغیب می‌کند، یک دسته هم برای ریا و پنج و شش عنوان دیگر خیلی مذمت می‌کند.

سؤال: ؟

جواب: برای علم باشد، برای فهم باشد هر دو روایت از آن ساکت است اطلاعات آن این است که تعلم باشد، دین یاد بگیرید، تفسیر یاد بگیرید، تفقه بکنید، اطلاعات شق میانه را هم می‌گیرد این تعبیدی به معنای رایج نمی‌شود بلکه توصلی می‌شود؛ منتهی یک شق خاص از توصلی که قصد قربت در آن شرط نیست این دو احتمال در تفسیر روایات اینجا است که واقعاً بحث فنی و جدی است و ذیل ما هم معتاد به این است که وقتی که وعده عقاب داده می‌شود یا باید بگوییم این‌ها اخلاقی است، یا می‌گوییم که یک عبادت است، یا چیز دیگری است. یک احتمال هم این است که بگوییم این روایات که بر ریا و این‌ها وعده عقاب داده اخلاقی است و فقط می‌خواهد کراهت را بگوید.

احتمالات موجود در روایات وعده عقاب

سه احتمال در روایاتی که وعده عقاب داده است وجود دارد؛

- یکی اینکه بگوییم همه این روایات اخلاقی است یعنی کراهت را می‌گوید پس این عمل توصلی است ولی برای غیر خدا باشد کراهت دارد ولی گناهی در آن نیست؛



- دوم اینکه بگوییم به معنای فقهی عقاب و حرمت را ذکر می‌کند و موضوع این حرمت هم عدم قصد خدا است؛ چه حباباً للعلم باشد چه لدنیا و طلب الریا و المقام باشد، مدلول این‌ها یک مدلول کلی دارد و اشاره به اشتراط قصد قربت است. این دو احتمال رایج متداول است حرف تازه‌ای نیست؛
- احتمال سوم این است که بگوییم این روایات بین این سه احتمال یک شق را تحریم می‌کند یا مذمت اخلاقی می‌کند یا تحریم می‌کند که تحریم می‌کند و آن دو شق به حال خود باقی می‌ماند؛ یعنی جایی که طلب للعلم باشد و دوست دارد بفهمد هم مورد ترغیب روایات هست هم مشمول اطلاعات تعلم و تفقه در دین است.

سؤال: ؟

جواب: اصل بر حرمت است در جواب احتمال اول که حمل بر کراهت می‌کند می‌گوید که بیانات و لحن‌ها و شواهدی در ده‌ها روایت در بحث تفسیر و تعلم حدیث و قرآن است که نمی‌سازد با اینکه این حکم صرفاً کراهی و اخلاقی بگوید؛ واقعاً وعده‌های عقاب و عتاب‌آلود شدید است و آن خیلی بعید است و در اصل هم نهی‌ای که می‌کند حرمت است.

سؤال: ؟

جواب: برای غیر خدا دارد، من پرونده بحث را نبستم برای اینکه بحث قصد تقرب را در صلاة و صوم و این‌ها تتبع کردم که هنوز تکمیل نشده تبعی که تفاوت این لحن‌ها را یک مقدار دقیق‌تر بفهمیم تا حدی تفاوت لحن دارد، مهم‌تر این است که در آنجا دلیل‌هایی داریم که می‌گوید قصد تقرب لازم است نه صرف اینکه ریا در آنها گناه دارد، دلیل‌های اثباتی داریم پس تقرب را شرط می‌کند که بعضی آیات قرآن گاهی اجماع یا سیره و بعضی آیات قرآن هم می‌شود صرف وعده عقاب بر ریا نیست والا اگر آنجا هم دلیل آن شکلی نداشتیم ممکن بود کسی همین حرف را بگوید. درواقع می‌توانیم این روایات را به سه دسته تقسیم بکنیم و بعید نیست که احتمال نوع دومی از توصلی در اینجا قائل بشویم. پرونده این بحث مختوم است.

سؤال: ؟

جواب: آدرس دادیم من خودم خیلی با این روایات کار کرده‌ام، برای تعبدی شدن به آن معنا یا باید دلیل اثباتی به این قصد قربت شرط است یا دلیلی بگوید که بر هر نوع غیر قصد قربتی وعده عقاب داده شده است که هیچ‌کدام را اینجا نداریم آنچه داریم عناوین خاصه‌ای است آن شق وسط به حال خود می‌ماند و توصلی می‌شود.



این طرح مبحث است روایات در تعلم حدیث هم که جلد ۱۸ هست صفحه ۵۱ تعلم حدیث هم مثل تعلم قرآن وجود دارد مورد دومی است که می‌خواستیم بحث بکنیم منتهی من وارد ریزه‌کاری‌های آن نمی‌شوم، تعلم حدیث هم یکی از مواردی است که فراگیری آن مستحب نفسی است، علاوه بر آن مقدمیتی که برای علوم دارد عین تعلم قرآن که بحث کردیم، عین آن حرف‌ها در اینجا تکرار می‌شود، چون خیلی تکراری می‌شود بحث تعلم حدیث را به عنوان مورد دیگری از موارد استحباب تعلم جدا بحث نمی‌کنم فقط آدرس آن را عرض می‌کنم که جلد ۱۸ ابواب صفات قاضی باب ۸ که صفحه ۵۱ تا صفحه ۷۰ و این‌ها که روایات است روایاتی که می‌گوید حدیث را ما یاد بگیریم، که جلد ۴ همان ابواب باب قرآن. روایاتی که در باب ۸ است یک مقداری هم در باب ۷ که قبل از این صفحه است، صفحه ۵۲ هست روایاتی که تعلم حدیث را مستحب می‌کند، مستحب نفسی با همان ریزه‌کاری‌هایی که در تعلم قرآن گفتیم اینجا با همان سه و چهار شیوه اینجا تکرار می‌شود.

در این جهتی که الان طرح کردیم چه تعلم حدیث چه تعلم قرآن و تعلم علوم دینی در همه بحث توصل تبعدی می‌آید و روایاتی که در تعلم قرآن یا تعلم حدیث است از آن مفادی بیش از آن که بحث کردم به دست نیاوردم ولی در عین حال جای هنوز تأملات بیشتری در آن هست.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته و صلی الله علی محمد و آله الاطهار